

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشگاه الزهرا(س)

دانشکده ادبیات، زبان‌ها و تاریخ

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان

نقد تصوف در مثنوی معنوی، مثنوی جام جم و دیوان حافظ

استاد راهنما

دکتر ذوالفقار علامی مهماندوستی

استاد مشاور

دکتر مهین پناهی

دانشجو

مهین آباده

بهمن ۱۳۸۷

تقدیم به همسر مهربانم

به پاس همه زحماتش

## «من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق»

از استاد راهنمای بزرگووارم جناب آقای دکتر ذوالفقار علامی مهماندوستی که با راهنمایی-  
های عالمانه خود سختی راه را بر من هموار نمودند و در طول پژوهش موجب دلگرمی و  
امیدواریم بودند.استاد مشاور ارجمندم سرکار خانم دکتر مهین پناهی که زحمت مشاوره را  
تقبل نمودند.

از داوران گرامی و تمام کسانی که در این زمینه مرا یاری کرده‌اند سپاسگزاری می‌کنم.

## چکیده

عنوان: نقد تصوف در مثنوی معنوی، مثنوی جام جم و دیوان حافظ

نام و نام خانوادگی: مهین آباده

رشته تحصیلی: زبان و ادبیات فارسی

استاد راهنما: دکتر ذوالفقار علامی مهماندوستی

استاد مشاور: دکتر مهین پناهی

تاریخ دفاع: ۳۰ بهمن ۱۳۷۸

موضوع پایان‌نامه حاضر نقد تصوف در مثنوی معنوی، مثنوی جام جم و دیوان حافظ است. این پژوهش به این سوال پاسخ می‌دهد که وضع تصوف در قرن هفتم و هشتم چگونه بوده است. همچنین درصدد یافتن پاسخ این سوال است که تصوف در مثنوی معنوی، مثنوی جام جم و دیوان حافظ چگونه نقد شده است. برای این کار در ابتدا تمام اشعاری که کنایه، تعریض و نقدی به تصوف داشتند، استخراج، دسته‌بندی، تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری شد. فصل نخست به تعریف تصوف، منشأ، پیشینه و دوره‌های مختلف آن اختصاص دارد. در این فصل اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره خلق این سه اثر بررسی شده و سپس وضعیت تصوف و آفت‌های آن، مورد بحث قرار گرفته است. در فصل دوم نقد تصوف در مثنوی معنوی شرح داده شده است. ابتدا به طور خلاصه، تعدادی از حکایاتی که دیدگاه مثبت مولوی را به تصوف نشان می‌دهد آورده شده، سپس عناوینی چون شکم‌بارگی، دزدی و طمع، مرشدان دروغین و مانند آن مورد بحث قرار گرفته است. فصل سوم درباره نقد تصوف در مثنوی جام جم است. اوحدی علاوه بر اینکه مراتب مختلف سیر و سلوک را وصف کرده، به نقد تصوف و صوفی نمایان پرداخته است.

نقدهای تند و صریح او تحت عناوین شکم بارگی، مریدان ابله، حب دنیا و غیره طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل شده است. فصل چهارم به نقد تصوف در دیوان حافظ اختصاص یافته. در این فصل ابیاتی که به خانقاه، خرقه، صوفی و مانند آن تعریض دارد، با تجزیه و تحلیل ذکر شده است. از این پژوهش این نتیجه حاصل می‌شود که، هر سه شاعر با اینکه عرفان اصیل و تصوف حقیقی را می‌ستایند، در عین حال به شدت با انحراف و ابتذال تصوف مخالفند. انتقادهای مولوی بسیار عمیق بوده و به انحراف‌های فکری نیز اشاره می‌کند ولی او حدی فقط به انحراف-های سطحی تصوف می‌پردازد. به علت شیوع ریا و سالوس در عصر حافظ، وی تمام مظاهر تصوف را رد می‌کند و از قلندریه - که یک اعتراض به تصوف عصر بود- جانبداری می‌کند.

**کلمات کلیدی:** نقد تصوف، مولوی، اوحدی، حافظ

## فهرست

چکیده..... ۱

مقدمه..... ۱

### فصل اول: کلیات

تعریف تصوف..... ۹

منشاء تصوف..... ۱۱

پیشینه تصوف..... ۱۵

دوره‌های تصوف..... ۱۶

اوضاع سیاسی اجتماعی این دوره (قرن ۸-۷)..... ۱۹

وضعیت تصوف در این دوره (قرن ۸-۷)..... ۲۲

۱. علمی شدن تصوف..... ۲۲

۲. رواج تصوف..... ۲۴

۳. تصوف شیعی..... ۲۶

۴. توجه ایلخانان و وزرا به صوفیه..... ۲۶

۵. ابتدال تصوف..... ۳۰

### فصل دوم: نقد تصوف در مثنوی معنوی

اوضاع سیاسی اجتماعی عصر مولوی..... ۳۵

زندگی‌نامه..... ۳۸

شکم بارگی..... ۴۴

تقلید..... ۴۷

توجه به پوسته تصوف..... ۴۸

فساد جنسی..... ۴۹

توهم عشق و قرب حق..... ۵۰

عدم درک معنوی مدعیان..... ۵۱

آرایه بستن از قرآن و دین توسط مدعیان..... ۵۳

۵۴.....	ادعای معنویت و رسوایی در امتحان
۵۷.....	نفاق مدعیان معنویت
۶۰.....	طی نکردن مراحل کمال توسط مدعیان
۶۱.....	فریباندن طالبان حقیقت

### فصل سوم: نقد تصوف در مثنوی جام جم

۷۱.....	اوضاع سیاسی اجتماعی عصر اوحدی
۷۳.....	زندگی‌نامه
۷۴.....	شکم بارگی
۷۶.....	فساد جنسی
۷۸.....	سماع
۸۰.....	توجه به پوسته تصوف
۸۱.....	مریدان ابله
۸۳.....	ریا و نفاق
۸۴.....	حب دنیا
۸۵.....	تقلید
۸۶.....	عدم درک معنوی
۸۷.....	صید امیران
۸۸.....	محک مرشدان دروغین
۸۸.....	تزویر و فریب دیگران
۹۰.....	دزدیدن حرف دیگران
۹۱.....	ادعای معنویت
۹۲.....	پرهیز دادن طالبان
۹۳.....	مرشدان حقیقی

### فصل چهارم: نقد تصوف در دیوان حافظ

۱۰۱.....	اوضاع اجتماعی سیاسی عصر حافظ
----------	------------------------------



- ۱۰۱.....آل مظفر
- ۱۰۲.....شاه شیخ ابواسحاق
- ۱۰۴.....پیروزی امیر مبارزالدین
- ۱۰۴.....اوضاع اجتماعی در زمان مبارز الدین
- ۱۰۷.....حافظ و امیر مبارز الدین
- ۱۰۷.....شاه شجاع
- ۱۰۸.....حافظ و بی ثباتی اجتماع
- ۱۰۹.....تصوف در عصر حافظ
- ۱۱۰.....آیا حافظ خانقاهی بود؟
- ۱۱۱.....تعریض به خانقاه(صومعه،مسجد)
- ۱۱۱.....خانقاه
- ۱۱۲.....صومعه
- ۱۱۴.....مسجد
- ۱۱۵.....تعریض به صوفی (ازرقپوش، پشمینه پوش)
- ۱۱۵.....صوفی
- ۱۱۶.....پشمینه پوش
- ۱۱۷.....ازرق پوش
- ۱۱۸.....تعریض به خرقه(مرقع، دلِق)
- ۱۱۸.....خرقه
- ۱۲۳.....مرقع
- ۱۲۴.....دلِق
- ۱۲۶.....تعریض به کرامت و شطح و طامات
- ۱۲۶.....کرامت
- ۱۲۶.....شطح و طامات
- ۱۲۶.....شطح

۱۲۶.....	طامات
۱۲۷.....	تعریض به سجاده و تسبیح
۱۲۷.....	سجاده
۱۲۸ .....	تسبیح
۱۲۸ .....	تعریض به واعظ(وعظ، منبر)
۱۲۸ .....	واعظ
۱۳۰.....	وعظ
۱۳۰.....	منبر
۱۳۱.....	تعریض به زهد و زاهد
۱۳۵ .....	تعریض به شیخ(فقیه، محتسب، مفتی، امام)
۱۳۵ .....	شیخ
۱۳۶ .....	فقیه
۱۳۷ .....	محتسب
۱۴۱ .....	مفتی
۱۴۱ .....	امام
۱۴۲.....	ریا، سالوس، زرق و تزویر
<b>نتیجه گیری</b>	
۱۴۷ .....	نتیجه
۱۵۵ .....	منابع

مقدمه

## مقدمه

عرفان بنا بر فطرت خداگرای انسان همواره مورد توجه بوده است. با توجه به اینکه امروزه گرایش معنوی افراد به سمت انواع عرفان موجود در جامعه به شدت رو به رشد است؛ تبیین مطابق با واقع عرفان حقیقی و حقیقت عرفان بسیار مهم و دارای اهمیت است، چرا که در غیر این صورت خطر بزرگی از این ناحیه متوجه اندیشه دینی در جامعه و به تبع آن رشد افراد خواهد شد و هدف بزرگان اهل معرفت و تجربیات آن‌ها در حوزه اندیشه و شهود به بیراهه خواهد رفت.

با اندک توجهی به اطراف، شاهد به انحراف کشیده شدن و بیراهه رفتن افرادی می‌شویم که صادقانه دنبال تعالی و رشد فکری و روحی خود هستند. این افراد به علت نداشتن بصیرت کافی در دام مدعیانی می‌افتند که به قول مولوی به جای شیرین کردن آب درون خود، با آب شور به سیراب کردن افراد جاهل می‌پردازند.

ترک این تزویر گو، شیخ نفور	آب شوری، جمع کرده چند کور
کین مریدان من و من آب شور	می‌خورند، از من همی گردند کور
آب خود، شیرین کن از بحر لدن	آب بد را دام این کوران مکن

(مولوی، ۱۳۷۵، ۴د، ب. ۶۶۵-۶۶۳)

جای کاری محققانه که بتواند محل رجوع صاحبان عطش معنوی باشد به نظر خالی می‌رسید. به این دلیل تصمیم گرفته شد موضوع رساله در مورد انحرافات و کج‌روی‌های تصوف و آسیب‌شناسی آن باشد. تا گامی هر چند کوچک در راستای شفاف‌سازی عرفان حقیقی از تصوف دروغین برداشته شده باشد.

از جمله سوابق تحقیقات انجام شده در این زمینه می‌توان به این موارد اشاره کرد: «سیر تاریخی عرفان نمایی تا قرن هفتم» و «عرفان نمایی در قرن‌های هفتم و هشتم هجری در ایران». رساله اول بررسی سیر عرفان نمایی تا انتهای قرن ششم است که به دوره مورد بحث در این پایان‌نامه مربوط نمی‌شود. رساله بعد به طور کلی به چهارچوب‌های عرفان اصیل پرداخته و مرزهای عرفان نمایی و عرفان حقیقی را از روی آثار بزرگان متعدد این دوره، مشخص کرده است. واضح است که هنگامی موضوعی از حالت تخصصی خارج شده و دامنه‌ای فراگیر پیدا می‌کند، احتمالاً مطالب زیادی از چشم پژوهشگر پنهان می‌ماند و یا اینکه تنها مورد توجه گذرا قرار می‌گیرد.

تحقیق در سیر تصوف، فساد و ابتذال تصوف در قرن هفتم و هشتم را آشکار می‌سازد. از آنجا که شاعران و نویسندگان بسیار بزرگی در این عصر زندگی می‌کردند که به نقد عرفان پرداخته و ابتذال تصوف را مشخص کرده بودند، این دوره برای رساله انتخاب شد. در این راستا سه کتاب ارزشمند مثنوی معنوی، مثنوی جام جم و دیوان حافظ زمینه کار قرار گرفته است. در این رساله سعی بر آن بوده است که این موضوع به طور تخصصی فقط در سه کتاب مذکور مورد بحث و جستجو قرار گیرد تا هیچ نکته‌ای از قلم نیفتد و موضوع به طور عمیق بررسی شود.

اولین گام در تحقیق و بررسی پیرامون رساله حاضر، تبیین مفهوم تصوف و اشتقاق لفظی آن، منشأ، پیشینه و سیر تغییرات و تحولات آن بوده است. سپس به دلایل ابتذال تصوف در دوره مورد بحث پرداخته شده است.

برای تصوف معانی مختلفی آورده شده تا آنجا که ابومنصور عبدالقادر بغدادی متوفی به سال ۴۲۹ هجری بر حسب حروف ابجد از روی تألیفات بزرگان و مشایخ و اقطاب متصوفه، در حدود یک هزار تعریف جمع‌آوری کرده است. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص. ۱۵۸).

با مطالعه اجمالی این مطالب معلوم می‌شود که تصوف یک مسلک و طریقه لغزنده و متغییری بوده که از زهد خشک و ترک دنیا آغاز شده و بالاخره به مبالغه‌آمیزترین معانی و اشکال وحدت وجود و عشق و فنا منجر شده است. در بین این دو نقطه آغاز و پایان، رنگ‌های مختلف، صور، اشکال و معانی گوناگونی نیز به خود گرفته است.

برای ریشه تصوف و صوفی اشتقاق‌های زیادی ذکر شده، ولی درست‌ترین اشتقاقی را که استاد همایی در مقدمه *مصباح الهدایه* می‌آورد این است که صوفی را منسوب به صوف (پشم، پشمینه) بدانیم که هم از نظر صرفی درست است و هم با احوال صوفیان سازگار می‌آید. زیرا شعار آنان پشمینه‌پوشی و پشت پا زدن به تجملات اشرافی است. (کاشانی، ۱۳۷۶، ص. ۶۸)

اما گذشته از لفظ صوفی، نظریات مختلفی در مورد حقیقت تصوف وجود دارد که به برخی از آن‌ها در زیر اشاره می‌شود:

ذوالنون مصری گفت: «صوفی آن بود که چون چیزی بگوید بیان نطقش حقایق حال وی بود و چون خاموش ماند، معاملتش معبر حال او باشد و به قطع علائق حال وی ناطق شود.» (هجویری، ۱۳۷۳، ص. ۴۱)

شبللی گوید: «صوفی آن است که اندر دو جهان هیچ چیز به جز خدای نبیند.» (همان، ص. ۴۴)

بعضی نیز چون استاد زرین کوب این زهد و اعتزال صوفیه را اعتراض نسبت به دستگاه خلافت می‌دانند. ایشان از فردی به نام عبدک صوفی یاد می‌کند که معتقد بوده وقتی امام عادل در کار نباشد هرچه در دنیا هست -بیش از حد کفاف- حرام است. و حتی معامله و حج و سایر اعمال را هم در چنین احوالی ناروا می‌شمارد. (زرین کوب، ۱۳۷۹، ص. ۲۸)

انعکاس تصوف از قرن دوم هجری در فرهنگ اسلامی دیده می شود. صوفیه در آغاز با ورع و تقوا زندگی می کردند و سخت به امور دنیا بی اعتنا بودند.

در قرن سوم تصوف از سادگی و زهد و بی اعتنایی صرف به دنیا بیرون آمد و تعینات و ظواهری پیدا کرد. صوفیه بیشتر روی به مردم آورده و از عشق و محبت و خدمت به خلق و ایثار سخن گفتند.

در قرن چهارم توسعه تصوف روز افزون شد. بسیاری از شاعران از وصف خط و خال و زیبایی صوری ناپایدار و مدح شاهان و امیران به حقیقت معرفت و عشق حقیقی روی آوردند. کتب و رسالات صوفیه شهرت یافت و در دسترس افراد قرار گرفت.

کتاب‌های معتبری چون *کشف المحجوب* در قرن پنجم نوشته شد و به علت نفوذ ترکان سلجوقی فلسفه از رونق افتاد، پادشاهان و امرا به صوفیه توجه می کردند و به دیدار آن‌ها می رفتند.

از ویژگی اجتماعی قرن ششم، تعصب و دور بودن از آزادی اندیشه و اظهار رأی و آزادی میدان است.

بزرگترین تحولی که در قرن هفتم و هشتم رخ داد، نظری شدن تصوف بود. کسی که از بقیه، در بخشیدن صورت علمی به تصوف سهیم تر است، محمد بن علی بن محمد معروف به محیی الدین ابن العربی است. وی در علوم مختلف زمان دست داشت و به این سبب سخنان عرفانی را با توجیهاات و تعبیرات حکمی درآمیخت و در حقیقت، عرفان و حکمت اشراقی را به هم پیوست و مسئله وحدت وجود را با قواعد عقلی و اصول علمی و استدلالی توضیح داد. صوفیه در قرن هفتم و هشتم قوتی بسیار داشتند و تصوف توسعه و رواج روزافزون پذیرفت. تحولات اجتماعی سختی که مخصوصاً از آغاز قرن ششم به بعد در ایران حاصل گردید و پایدار

شدن اعتقادات مذهبی، توجه به مشایخ صوفیه و راسخ گردیدن اعتقادات مردم نسبت به مقامات عرفانی و به خانقاه و خانقاهیان سبب شد هنگامی که مغول به ایران حمله کرد کمتر شهر و دیاری خالی از خانقاه باشد. ایلخانان و وزرای آنها نیز به صوفیه توجه ویژه داشتند (براون، ۱۳۶۸، ج. ۳، ص. ۱۶۹-۱۶۸)

اما وسعت زمینه تصوف، کثرت عده صوفیان و خانقاهها و رواج رسوم و آداب تصوف را نباید با حقیقت تصوف و استحکام معنوی آن اشتباه کرد. هر مکتبی نخست بر اساس حقایق معنوی و روحانی به وجود می‌آید و چون پیشرفت و موفقیت هر عقیده و فکری مستلزم ظواهر و تشریفات مناسب و مستوجب کسب نیرو و اقتدار ظاهری نیز می‌باشد، رفته رفته گداگرد مغز آن مکتب و عقیده را قشرهایی از تشریفات و رسوم و ظواهر می‌پوشاند، کم‌کم قشرها آن‌چنان متراکم می‌شوند که تشخیص لب و مغز از قشر و پوست، حقیقت و معنی از ظواهر و رسوم و لواحق مشکل می‌شود. عامه همواره متمایل به ظواهر، رسوم، سنن و قشرند و درک حکمت باطن، فلسفه اولیه، لب، مغز و حقیقت که مخصوص خواص است از حوصله ذهن و اندیشه آنان بیرون است. لب، مغز و حقیقت فراموش می‌شود و اسم، ظواهر، پوست و قشر باقی می‌ماند. تا جایی که ابوالحسن بوشنجی در مقابل سوال «تصوف چیست؟» پاسخ می‌دهد: «تصوف اسمی و حقیقت پدید نه و پیش از این حقیقت بود بی‌اسم» و کار به جایی می‌رسد که سعدی می‌فرماید: «از یکی از مشایخ شام پرسیدند که حقیقت تصوف چیست؟ گفت از این پیش طایفه‌ای در جهان بودند به صورت پراکنده و به معنی جمع امروز خلقی‌اند به ظاهر جمع و به دل پراکنده.» (مرتضوی، ۱۳۷۰، ص. ۳۲۴ - ۲۲۳)

به هر حال از یک اصل بزرگ و مستحسن تصوف و درویشی یعنی فقر، استغنا و ترک ماسوی‌الله و بی‌اعتنایی به دنیا و خلق، به مرور ایام نابخشودنی‌ترین عیب و بزرگترین آفت طریقت یعنی غرور، رعونت، خودبینی و خودپسندی به وجود آمد و شگفت‌آور است که نه تنها



صوفی‌نمایان ناگزیر بودند بی‌آنکه مرد معاملات معنوی و سلوک واقعی باشند برای بهره‌مندی از مزایای مادی و معنوی اهل طریقت و کسب احترام و جلب توجه و اقبال عامه تظاهر به آداب طریقت کنند و ریا پیشه سازند، بلکه بسیاری از بزرگان و مشایخ تصوف نیز از فتنه غرور و آفت خودبینی و خودپسندی در امان نماندند. در این رساله سعی شده است روش یکسانی در همه فصل‌ها وجود داشته باشد ولی موضوع بندی و تقسیم اشعار در فصل «نقد تصوف در دیوان حافظ» با دو فصل قبل متفاوت است به دلایل زیر:

۱. قالب شعری دیوان حافظ متفاوت با دو اثر قبل است.

۲. طنز و دوپهلویی که در اشعار حافظ است اجازه نمی‌دهد که ابیات تحت یک عنوان واحد آورده شود.

۳. مفاهیم در دیوان حافظ کاملاً متفاوت و بیشتر عکس معنای حقیقی‌شان آورده شده‌اند.

## فصل اول

# کلیات

## تعریف تصوف

باید اعتراف کرد که بر سر تعریفی جامع از تصوف و اینکه صوفی کیست وحدت نظر وجود ندارد. مشکل می‌توان به تعریفی واحد برخورد کرد. زیرا تصوف همواره در تطور و تحول و تغییر بوده و در هر عصر و زمانی از دیدگاه‌ها و مکاتب مختلف مفهوم جداگانه‌ای داشته است. تصوف در قرن دوم یعنی در مکتب ابوهاشم کوفی و داوود طائی و حسن بصری مفهومی غیر از مفهوم تصوفی که در مکتب جنید و بایزید بسطامی پرورش یافت، چنان‌که صوفی‌گری جنید هم با صوفی‌گری امثال ابوسعید ابوالخیر و شمس تبریزی و مولوی دارای تفاوت فاحشی بوده است. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص. ۱۵۸)

چنانکه بزرگان صوفیه صدها تعریف برای تصوف و معنی صوفی ذکر کرده‌اند و از هر کدام از مشایخ و رؤسای این فرقه چند تعریف در کتب مربوطه از قبیل *کشف‌المحجوب* هجویری و *تذکره الاولیا* و غیره نقل شده است. (همان، ص. ۱۵۸)

«اسم صوفیه البته در روزگار پیغمبر(ص) متداول نبوده است و صوفیه که تاریخ طریقت خود را تا دوران پیغمبر(ص) بالا می‌برند، می‌گویند صحابه رسول(ص) به سبب آنکه شرف صحبت را بر هر عنوان دیگر ترجیح می‌داده‌اند به این عنوان صوفی مشهور نشده‌اند، در صورتی که در بین صحابه کسانی بوده‌اند که در واقع زاهد و عابد و اهل فقر بوده‌اند. سابقه استعمال لفظ صوفی هم درست معلوم نیست. به موجب یک روایت که در باب اخبار مکه از عمربن اسحاق نقل شده است گویند پیش از اسلام وقتی مکه خالی شد چنان‌که هیچ‌کس به طواف

خانه نمی‌آمد. پس مردی صوفی از جایی دوردست فراز می‌آمد، خانه را طواف می‌کرد و باز می‌گشت. اگر این روایت درست باشد دلالت دارد بر آنکه این اسم پیش از اسلام هم وجود داشته است و اهل فضل و صلاح بدان منسوب می‌شده‌اند.» (زرین کوب، ۱۳۸۲، ص. ۳۹)

در باب اشتقاق لفظ صوفی و ریشه آن بین اهل تحقیق اختلاف است. این مسأله نه تنها در زمان ما بلکه در عصر ابوالقاسم قشیری هم متداول بوده است. وی در رساله قشیری در این باب می‌گوید: «اما آنکه گوید این صوفست و تصوّف صوف پوشیدن است، چنان‌که تقمّص پیراهن پوشیدن، این روی بود ولیکن این قوم به صوف پوشیدن اختصاص ندارد. و اگر کسی گوید ایشان منسوب هستند با صفّه مسجد رسول الله صلی علیه و سلّم نسبت با صفّه صوفی نیاید. و اگر کسی گوید این از صفا گرفته‌اند، نسبت با صفا دور افتد بر مقتضی لغت. و اگر گویند با صف اول سنت کنند چنان‌که گویی اندر صف اول آمد از آنجا که نزدیکی ایشان است به خداوند تعالی این نسبت مقتضی لغت نباشد و این طایفه مشهورتر از آن است که در تعیین ایشان به قیاس لفظی حاجت آید یا استحقاقی از اشتقاقی. (قشیری، ۱۳۸۱، ص. ۴۶۸)

اقوال دیگری که در باب ریشه و اشتقاق این لفظ است غالباً غریب و نادرست می‌نماید. شاید به همین علت بعضی از قدما چون امام قشیری معتقد است این کلمه اشقاق عربی ندارد. «و لقبی است چون لقب‌های دیگر». (قشیری، ۱۳۸۱، ص. ۴۶۸)

درست‌ترین اشتقاقی که می‌توان برای آن در نظر گرفت این است که صوفی را منسوب به صوف (پشم، پشمینه) بدانیم که هم از نظر صرفی درست است و هم با احوال صوفیان سازگار می‌آید زیرا اشعار آنان پشمینه‌پوشی و پشت پا زدن به تجملات اشرافی است. (کاشانی، ۱۳۷۶، ص. ۶۸-۶۳)

صاحب شرح تعرف هم بر همین رأی است. (روشن، ۱۳۶۶، ج. ۱، ص. ۱۶۰)